

شیوه نقد و تصحیح متون

عیب عمده محققان فرنگی این است که کار بقاعده می کنند و در هر کاری آدابی و ترتیبی می جویند. بخلاف فضلا، ما که گردن بهیچ قاعده و قانونی نمی گذارند و در هر جا، هر چه دلشان می خواهد می گویند. برای همین است که فضلا، ما، محققان و خاورشناسان اروپائی را بنادانی و کژ فهمی و حتی بلفضولی متهم و منسوب می دارند و کاری را که آن بیچاره ها در باره فرهنگ و لغت و ادب ما انجام می دهند لغو و بی ارج و فضولانه می شمارند. راست می گویند اصلا این فرنگی ها چه حق دارند زبان ما را بیاموزند و درباره زبان حافظ و خیام تحقیق و تتبع نمایند؟ از این که بگذریم، با آنها چه ربطی دارد که آثار شاعران و نویسندگان ما را طبع و نشر بکنند و نام این طبع و نشر را انتقاد متون بگذارند. آیا هرگز بخاطر فضلا، ما گذشته است که فضولی کنند و بطبع و تصحیح متون آثار نویسندگان و شاعران فرنگی دست بیازند؟ تازه محقق فرنگی هر قدر زبان فارسی را خوب آموخته باشد، در این زبان هرگز ذوق درست سخن شناخت ندارد، و ناچار نمی تواند مانند فضلا، و ادیبان ما، آثار شاعران و نویسندگان فارسی زبان را، صد درجه بهتر و مقبولتر از آنچه خود آن شاعران و نویسندگان سلف گفته اند و نوشته اند تصحیح و طبع کند. درین صورت، آخر بچه حقی دست بکار نقد و تصحیح متون قدیم فارسی می زند و چنین مخاطری را ارتکاب می کند!

با چنین وضعی، آیا شایسته نیست که فضلا، و ادیبان ما زود تر بجنبند و ته مانده بساط متون فارسی را، که هنوز عرضه دستبرد فرنگی نشده است طبع و تصحیح کنند و رسم و طریقه طبع و نشر کتابفروشی های بازاری بین الخرمین را، با صورتی مطبوع تر و بدیع تر، تجدید و احیاء نمایند. آخر، اگر قرار شود در نقد و تصحیح متون فارسی هم، از قانون و ترتیب فرنگی ها تبعیت بشود و رسم و شیوه شارحان و ادیبان خودمان منسوخ و متروک گردد. کار بدست نااهلان می افتد و زبان فارسی عرضه خطر می شود.

این خطر که امروز زبان ما و فرهنگ ما را تهدید می کند، در واقع از ناحیه همین محققان و خاور شناسان فرنگی است. چون، این جماعت کمر بقتل فرهنگ و زبان ما بسته اند و می خواهند هر طور شده است این باقی-مانده آبروی ما را هم در دنیا ببرند و برای همین هم هست که اینها از روی ریا و هوی، در نشر آثار ادب گذشته ما اینقدر اصرار و اهتمام دارند. اگر این اصرار و اهتمام از شائبه غرض و مرض بکلی عاری است، آنچه سبب دارد که در نقد متون گذشته اینقدر دقت و وسواس ادعائی، بخرج می دهند و از هر گونه تصرف و تصحیح قیاسی در آن متون خود داری و جلوگیری می کنند؟

اگر فرنگی اینقدر اصرار و تاکید در حفظ و ضبط عین متون نمی داشت و اینقدر ما را از تصرف عمدی و تصحیح قیاسی در متون قدیم نمی ترسانید آیا فضلا، و ادیبان ما، خودشان نمی توانستند آثار شاعران و نویسندگان گذشته را، خیلی بهتر از آنچه خود آنها ساخته اند بحلیه طبع بیارایند و آن آثار را بطوری تصحیح و اصلاح کنند که اگر آن سخندانان سلف سرازخاک بدر آورند، چاره یی نداشته باشند جز اینکه بسرخوش زوقی و نکته دانی این فرزندان خلف آفرین و ماشاء الله بگویند. خلاصه، اگر این عرایض را حمل بر شوخی نفرمایید، هر بلایی که این روزها بر ما می آید و هر خطری که زبان و فرهنگ ما را تهدید می کند از این فرنگی هاست و از اینهایی که از فرنگی ها پیروی می کنند و اصرار دارند، در نقد و تصحیح متون ترتیبی و آدابی، که مخصوص فرنگی هاست، رعایت بشود.



محقق اروپایی، که از علم لدنی و از اشراق و شهود ادیبان ما، بسویی نبرده است، وقتی می خواهد اثری را که از آن نویسندگان و شاعران قدیم ماست، طبع و نشر کند در دقت افراط می کند و اگر محقق واقعی باشد - نه مدعی و جاسوس مثلا - این دقت او دیگر سر بوسواس می زند. نسخه های کتاب را از هر جا جستجو می کند، فهرست های کتابخانه های جهان را از روی دقت و ادرسی می کند، برای بدست آوردن نسخه یی یا اطلاعی از يك نسخه، شهرها و کشورهای دور سفر می کند، ساعت ها و روزها درین قفسه ها و صندوق های گرد آلود کتابخانه ها تفحص می نماید، از هر کسی و از هر جایی که احتمال می دهد بتواند خبری از نسخه مطلوبش بدست دهد سراغ می گیرد با تمام اهل خبرت، آنقدر که ممکن است، مکاتبه می کند. اگر نتواند تمام

نسخه‌های موجود کتاب را بدست آورد، از کهنه‌ترین و معتبرترین آنها، آنقدر که ممکن هست اطلاعات درست دقیق موثق بدست می‌آورد و بسا که چندین سال تمام اوقات خود را صرف می‌کند تا نسخ کتابی را که مطلوب و منظور اوست، یا عکسها و رونویسهایی از آن نسخ را از اطراف دنیا جمع بیاورد. اتفاق می‌افتد که وقتی از وجود نسخه‌ی معتبر و دقیق اطلاع پیدا می‌کند، و آن را در دسترس ندارد، کار تصحیح و مقابله را موقوف می‌کند و تمام وقت و سعی و همت خود را صرف می‌کند تا آن نسخه یا رونویسی از آن را بدست بیاورد. تازه، قناعت بنسخه‌های موجود نمی‌کند، در تذکره‌ها و مجموعه‌ها، در رساله‌ها و سفینه‌ها هم تفحص می‌کند تا اگر اجزایی از آن کتاب در جایی دیگر نقل و انتخاب شده است آنها را هم بدست بیاورد و در مقابله و تصحیح مواضع و مواردی که ضرورت اقتضا می‌کند، از آنها نیز فایده بجوید. اما این نسخه‌ها را که باین زحمت بدست می‌آورد چه می‌کند؟ - خیال می‌کنید، می‌فوریکی را - آن را که از همه قدیم‌ترست - اصل و متن قرار می‌دهد و سایر نسخه‌ها را با آن می‌سنجد و نسخه بدلها را در ذیل صفحات یادرتعلیقات، یادداشت می‌کند و دیگر خاطرش آسوده میشود که کتاب را تصحیح و مقابله کرده است؟ خیر، اول بمطالعه مقدماتی اما دقیق تمام نسخ می‌پردازد، مختصات و مشخصات رسم الخطی و کتابتی هر نسخه را تعیین می‌کند. کاتبان نسخ و تاریخ کتابت نسخ را تا جائی که ممکن است معلوم می‌نماید. نسخه‌ها را از جهت خط و کاغذ و صحافی بدقت بررسی می‌کند، اختلافات کلی نسخ را بدقت یادداشت می‌نماید و از مجموع این تحقیقات که باصبر و حوصله تمام، در کنج خانه یا گوشه کتابخانه، انجام می‌یابد معلوم می‌نماید که ازین نسخه‌ها، کدام معتبرترست و کدام از روی خط مولف یا از روی نسخه‌های معتبر قریب بعصر مؤلف کتابت شده است. با دقت و تعمق، بدینگونه، نسب نسامه نسخ را معلوم می‌کند. بعد از تأمل و تحقیق، ازین نسخ موجود، آن چند نسخه‌ی را که از حیث نسبت و نسب یعنی از حیث ارتباط و اتصال با مؤلف اصل کتاب - عالی تر و اصیل ترند، و در عین حال از حیث قدمت و صحت و دقت مزیتی و اعتباری بیشتر دارند، انتخاب می‌کند. آنها را بدقت باهم می‌سنجد و مقابله می‌کند. آن را که قدیم‌تر یا کامل‌ترست متن و اصل قرار می‌دهد و اختلافات سایر نسخ را با آن، بدقت تمام در ذیل ضبط می‌کند. در قرائت کلمات و در حفظ رسم الخط نیز، منتهای دقت و امانت را بکار می‌بندد. از تصحیح قیاسی و اجتهاد شخصی، آن هم در متن

خودداری می کند و در حاشیه نیز، اگر بقیاس تصحیح و اصلاحی را پیشنهاد می کند، در آن تصحیح و اصلاح نهایت دقت و احتیاط را بخرج می دهد، بکتاب و مآخذ معتبر رجوع می کند، از اهل فن و اهل خبرت تحقیق می کند و در استعمال عصر مؤلف یا قبل از آن، تاجایی که ممکن است شواهد کافی برای آن قیاس خویش پیدامی کند و تازه اطمینان ندارد، که آنچه از روی این قاعده و ترتیب، درست کرده است، تصویر درستی از اصل کتاب بتواند عرضه کند؟



اینهمه زحمت و مرارت را محقق فرنگی، برای آن در تصحیح و نقد متون تحمل می کند که گمان می کند، این کار قاعده‌ی و ترتیبی دیگر ندارد بیچاره، کار را بر خودش سخت می گیرد و برای همین است که نقد و تصحیح یک کتاب، برای او گاه بیست سی سال مدت می گیرد. غافل، که فضلا، و ادیبان مایمن همت و مجاهده و پیرکت شهود و مکاشفه راه‌هایی آسان‌تر برای این کار یافته‌اند و برای همین است که با سانی می‌توانند سالی سه چهار کتاب بزرگ را که هر کدام از آنها برای فرنگی کار یک عمر است تصحیح و مقابله کنند. ماشاء الله! حقیقت این است که برای فضلا و ادیبان ما، اصلا کار با این دشواری که فرنگی ها گمان برده‌اند، نیست. آخر تصحیح کتساب کهنه، چه فرقی دارد با غلط‌گیری روزنامه و مجله؟ پس چه لازم است که «فاضل مصحح» ما، مثل فرنگی ساده لوح برود در گوشه خانه یا کنج کتابخانه بنشیند و بکار دشوار تصحیح و مقابله نسخ به پردازد؟ مگر این کار را در پشت میز اداره یا چاپخانه و یا حتی در پشت دکان کتابفروشی نمی‌توان کرد؟ بعد، وقتی حروفچین مطبعه می‌تواند بمیل خود کلمات و عبارات نویسنده زنده‌یی را تحریف کند و پس و پیش بچیند و چاپ کند، چرا آقای «فاضل مصحح» حق این را نداشته باشد که دیوان حافظ و سعدی و خاقانی و سنائی را مثلا، بهتر از خود آنها و مطابق سلیقه شخص خودش تصحیح و اصلاح بکند؟ محقق اروپایی زبان نمی‌داند که اینهمه، اختلاف قرائت‌ها و نسخه بدلها را ضبط می‌کند. اگر زبان می‌دانست مثل «فاضل مصحح» ما، یک ضبط را مطابق سلیقه و اجتهاد خودش، انتخاب می‌کرد و تمام نسخه‌ها و نسخه بدلها را بدور می‌ریخت. باری، تهیه و تحصیل تمام این نسخه‌هایی که هر کدام در یک گوشه دنیا است، چه ضرورت دارد، و از آن گذشته، اصلا مقابله این نسخه‌ها که لابد، هر یک غلط‌هایی مخصوص بخود دارد کدام دردی رادوا می‌کند؟ این کار وقت مصحح و کاتب و حروفچین و ناشر و خواننده را بکلی تلف می‌-

کند، و کتاب نویسنده و شاعر مرحوم راهم، درحقیقت پرمی کند از غلطنامه بی گمراه کننده و بیحاصل و تمام نشدنی. آخر اگر قرار باشد تمام نسخه بدلها را ضبط کنند تا هر کس مطابق میل و سلیقه خود، آنچه را صحیح تشخیص می دهد بخواند و انتخاب کند، آیا بهتر نیست این کار را آقای «مصحح فاضل» انجام بدهد تا دیگر کار بدست جاهل نااهل نیفتد و بین مقلد و مجتهد فرقی و تفاوتی باقی بماند؟

بااینهمه، برای اینکه بهانه بی هم که بدست يك مشت آدم جاهل مقلد «تجدد مآب» افتاده است از دست آنها گرفته شود، مانعی ندارد که آقای «مصحح فاضل» خودش راتا این حد پایین بیاورد که بگوید و حتی در پشت کتاب هم بنویسد که در تصحیح و طبع کتاب آن را باجمیه نسخ کهنسال مقابله کرده است. البته وقتی آقای «فاضل مصحح» حاضرست، این بزرگواری را بکند و خود را تاحد محققان فرنگی پایین بیاورد که دیگر آدم فضولی نیاید و بگوید پس آن نسخه بدلها و اختلاف قرائتها که ناچار در این همه نسخه کهنسال بوده است کجاست؟ چون، آن نسخه بدلها البته دیگر قابل ضبط نبوده است و هرچه ذوق و سلیقه «فاضل مصحح» بر آن مهر قبول نهاده است معتبر و ممضی بوده است. آیا لازم بوده است که اوصاف و مشخصات آن نسخه های کهنسال هم، مطابق شیوه بی که فرنگی ها دارند، تعیین بشود؟ اما، آیا انصاف است که «فاضل مصحح» ما، بیاید و در طی آن مقدمه مسجع و مصنوعی که بر کتاب نوشته است، و در آن از هزاران مشکلات و مواعنی که در سر راه طبع و تصحیح کتاب وجود داشته است و بقوت تدبیر او از میان برداشته شده است، آنهمه سخن زانده است، تازه مشخصات و مختصات نسخه هایی را بنویسد که غالباً از اکثر آنها جز نامی نشنیده است و از اینها گذشته ممکن هم هست ذکر مشخصات آن نسخ سبب بشود که باز بلفضولی برود و چند صفحه از آن نسخه ها را با نسخه مطبوع ایشان مقابله بکند و اسباب رسوایی و آبرو ریزی فراهم بیاورد؟

مع هذا، اگر باز اصراری هست که بنا بر معمول مشخصات چند نسخه هم داده بشود تا زبان حاسدان و بدسکالان بسته آید چاره اش آسان است. می توان مشخصات نسخه هایی را ذکر کرد و ادعا نمود که اکثر آن نسخه ها، متعلق بکتابخانه خصوصی مصحح یا ملک دوستان او بوده است. بعضی از آنها راهم، مثلاً آن کتابفروشی که ناشر این شاهکار طبع انتقادی ایشان است برای ایشان از دیگران بامانت گرفته است. اصلاً می شود گفت بعضی نسخه ها، بکلی مفلوط بوده است و بعضی دیگر افتادگی داشته است و غیر

از همان نسخه‌بی که ماخذ «مصصح فاضل» بوده است، هیچ نسخه دیگری درخور اعتنا نبوده است. حالا اگر کسی بیاید و بگوید، در نقد و تصحیح متون بهیچوجه کافی نیست که آدم چهار یا پنج نسخه یا بیشتر را از هر جا بدستش آمد، مقابله کند و نسخه بدلهاشان را یادداشت کند بلکه باید آن نسخه‌ها، طوری باشد که ازین تمام نسخ موجود آن کتاب، از همه اصلتر و معتبرتر باشد ... بلی، اگر کسی بیاید و این حرف را بگوید دیگر این آدم فضولی کرده است و جز حسد و غرض محرک دیگری نداشته است. و تازه، نسخه‌بی را که آقای «مصصح فاضل» باین ترتیب، بی‌آزار آورده است اگر کسی بازاری و معمولی و کم ارج بشمارد، و آن را شاهکار طبع انتقادی نداند دیگر هر چه دیده است از چشم خود دیده ...



اینها، اغراق و طیبت نیست جد و حقیقت است، و از این مقایسه، خوب می‌توان تفاوت بین شیوه نقد و تصحیح محققان فرنگی را با شیوه نقد و تصحیح فضلاء خودمان دریافت. این را شیوه محققان فرنگی گفتم، چون اهل فضل عادت کرده‌اند آن را چنین بنامند و گرنه اکا بر محققان سلف ما نیز، در نقد متون از دقت و امانت هیچ دقیقه‌بی را فرو گذار نمی‌کرده‌اند. آخر عقل سلیم حکم می‌کند، که وقتی شما می‌خواهید از گفته کسی، «اتخاذ سند» کنید و بر آن گفته ترتیب اثری بدهید و مطالبی از آن در باره گوینده‌اش استنباط و استنتاج بنمایید، باید شرط دقت و امانت را در نقل و ضبط آن گفته بکار ببرید و لااقل خودتان اطمینان پیدا کنید که آنچه از قول او نقل می‌کنید واقعاً قول خود اوست نه قول مدعیان او. وقتی آنچه لازمه دقت و امانت است مراعات نشود و مصصح بذوق و سلیقه و تشخیص خودش نسخه‌بی بنویسد و از روی همان نسخه درباره مؤلف کتاب حکومت و قضاوتی اظهار کند، آیا آن نویسنده مرحوم اگر سری از خاک بر آورد حق ندارد بگوید که این آقا بمیل خود، برای من، با اصطلاح «پرونده سازی» کرده است و آنچه مدرك و مستند حکم او یا قضاة دیگری که از روی نسخه مصصح او، درباره من قضاوت کرده‌اند، بوده است اقرار بر من و شهادت شهود نبوده است فتوی و رای خود او بوده است. گمان دارم، این دعوی را هر محکمه‌بی قبول می‌کند. ازین گذشته، این شیوه دقت و امانت و ضبط اختلاف نسخ شیوه‌بی نیست که محقق فرنگی آن را فقط در نقد متون فارسی بکار برده باشد در نقد متون اروپائی و در تصحیح کتب قدیم یونانی و لاتینی نیز محققان اروپائی، شیوه‌بی جزین ندارند

عبدالحسین زرین کوب